

## اتحاد و حلول در مسیحیت

در شماره گذشته گفتیم : مسیحیت برای حل معمای لاینحل اقا نیم ثلثه ، و جمع میان آیات متضاد توحید (خدای یگانه) و تثلیث (خدای سه گانه) که در کتب عهد جدید کنونی موجود است ، دست بداهن حلول و اتحاد زده ، و گفته است :  
 خدا در مسیح حلول نموده ، و اب «خدای پدر» و ابن «خدای پسر» و روح القدس با هم متحد شده معجون اقا نیم ثلثه (سه خدا در قالب یک خدا) از کار در آمده است .

البته برای این عقیده تفسیر صحیحی نمی توان یافت ، و بهترین توضیحی که در باره آن داده شده این است : همانطور که آتش بوسیله حرارت در آب نفوذ می نماید خدانیز در عیسی (ع) حلول نموده است .

مسیحیت علاوه بر اینکه با این توجیه نارسا و تأویل غیر معقول دردی را دوانکرده ، دردی بر درد ها افزوده و بجای اینکه معمای تثلیث را حل کند ، دچار اشکالات دیگری درباره حلول و اتحاد شده که از آن جمله است :

### ۱- ناسازگاری میان حلول و اتحاد

میان حلول و اتحاد از نظر علمی فرق بوده ، و حلول غیر از اتحاد ، و اتحاد غیر از حلول است ، زیرا در مورد حلول چیزی در چیز دیگر ، مانند حلول آتش در آب هیچکدام از حلول کننده ، و حائل کرده شده ، شخصیت خود را از دست نداده و دویت آنها کاملاً محفوظ است ، ولی در اتحاد دو ؛ یا چند چیز ، ترکیب موجود است ، و در ترکیب تمام اجزاء مرکب شخصیت خود را از دست داده ، و

دوئیت رارها کرده ، و در حقیقت یکی می شوند ، مانند ترکیب آب از اکسیژن و هیدروژن ، و فرق میان حلول و اتحاد از نظر علمی ، مانند فرق مخلوط و مرکب است در شیمی (۱)

**با این فرق واضح؛ حلول و اتحاد دو معنای مباین بایکدیگر است، و جمع میان هر دو معقول نیست ، با این حال مسیحیت جمع میان این دو معنای متضاد نموده، چنانکه در قاموس کتاب مقدس در کلمه بیت لحم چنین میگوید: «عیسی مسیح در آنجا تولد یافت پس لاهوت و ناسوت جمع آمده ، خدا با انسان سکونت اختیار کرد .»**

بطوریکه ملاحظه می فرمائید جمله (لاهوت و ناسوت جمع آمده) معنای اتحاد خداست با عیسی (ع) ، یعنی خدا با عیسی (ع) یکی شده و جمله ( و خدا با انسان سکونت اختیار کرد ) معنای حلول است ، یعنی خدا با عیسی علیه السلام یکی نشده است .

آیا میان این دو نتیجه متناقض : (خدا با عیسی (ع) یکی شده ، و خدا با عیسی (ع) یکی نشده ) چگونه می توان جمع نمود ۱۴ .

(۱) در شیمی ، دو یا چند جسم را گاهی بایکدیگر مخلوط میکنند و گاهی ترکیب مینمایند . در مخلوط دو یا چند جسم؛ هر یک از اجزاء مخلوط خواص شخصی خود را حفظ مینمایند ولی در ترکیب خاصیت شخصی خود را از دست میدهند مثلاً در مخلوط گوگرد با براده آهن (گرد آهن) اگر شعله ای آتش به آن نزدیک کنیم ، گوگرد آن چون خاصیت خود را حفظ نموده فوری میسوزد ، و اگر آهن را به آن نزدیک نماییم، براده آهن نیز چون خاصیت خود را حفظ نموده با آهن را جذب می شود ولی اگر همین گوگرد و براده آهن را در لوله آزمایش ریخته و حرارت داده با هم ترکیب نماییم ، جسم سیاه رنگی بدست می آید که در بر خورد با آتش نمی سوزد و با آهن را نیز جذب نمیشود ، زیرا در ترکیب گوگرد و براده آهن خواص شخصی خود را از دست داده اند .

### ۴ - حلول یا اتحاد در مورد خدا معقول نیست .

زیرا اولاً حلول یا اتحاد در مورد جسم و جسمانیات واقع می شود، و اساساً خداوند جسم نیست تا با عیسی (ع) یا غیر او جمع شود ، و یاد در آنها سکونت نماید؛ زیرا اگر جسم باشد احتیاج بمکان دارد ، و موجود محتاج را خدا نمی توان دانست. از اینرو اتحاد و حلول ، چون ملازم با جسم بودن ، و جسم بودن خداوند ملازم با احتیاج است ، از نظر عقل قابل پذیرش نیست ، علاوه بر اینکه قاموس کتاب مقدس نیز هر مسئله ای را که خدا را مجسم سازد ممنوع می شمرد ، چنانکه در کلمه بت و بت پرستی میگوید : « تمام مسائلی که خداوند را در صورت مرئی ، مجسم سازد ممنوعست ، و برای اثبات این گفتار اشاره ببعضی از آیات عهدین نیز می نماید پس مسئله حلول و اتحاد نیز باید ممنوع باشد .

و بهمین جهت نیز نمی توان عیسی (ع) را پسر خدا خواند ، زیرا فرزند در صورتی بوجود می آید ، که انسان یا حیوان ، از خود نطفه ای جدا ساخته و به ازدیاد نوع پردازد ، و جدا ساختن نطفه نیز از خواص جسم است ، و دانسته شد که خدا جسم نیست ، پس فرزند نمی توان برای او تصور نمود .

**وثانیاً** خدای متعال واجب الوجود بالذات است ، یعنی وجود هستی او از خود اوست ، و کسی در هستی او مؤثر نبوده و نیست ، و عبارت دیگر : وجود همه موجودات وابسته به اوست؛ ولی وجود او را بسته بکسی یا چیزی نیست ؛ و مسیحی ها نیز تا حدودی باین حقیقت اعتراف دارند ، چنانکه قاموس کتاب مقدس در کلمه خدا میگوید : « خدا یعنی از خود بوجود آمده ، و آن اسم خالق جمیع موجودات ، و حاکم کل کائنات می باشد ، .

و سایر موجودات ممکن الوجود می باشند ، یعنی هستی آنها وابسته بدیگری بوده ، و از خود هیچگونه استقلالی ندارند .

بنابر این نمی توان گفت : خداوندی که در هستی خود مستقل ، و نام محدود است ، در بشری چون عیسی (ع) که هیچگونه استقلالی در هستی ندارد ، و از هر جهت محدود است ، حلول کند یا متحد شود ، زیرا موجودی که محدود و وابسته بغير است در حقیقت چیزی نیست ، تا با وجود نام محدود و مستقل الهی متحد شود ، و یا محل

او قرار گیرد، آب دریا با اینکه محدود است؛ نمی‌توان آن را در کاسه‌ای جاداد، وجود نامحدود خداوند را چطور می‌توان در بشری محدود و محصور نمود؟<sup>۱۹</sup> و بهمین دلیل نیز نمی‌توان عیسی (ع) را خدا دانست، زیرا کسیکه هستی او بدیگری بستگی دارد، و در شرائط مخصوصی از مادر متولد شده، و مانند سایر افراد بشر می‌خورد، و می‌آشامد، می‌خواهد و بیمار می‌شود، و با تمام این احتیاجات قادر به حفظ هستی خود نیست، و اگر خدا خواست او را می‌میراند، چگونه می‌تواند خدا باشد!

این بود وضع حلول و اتحاد غیر معقولی، که در ابتداء برای سر و صورت دادن عقیده تثلیث، قدم به میدان عقاید گذارده، ولی طرفداران آن کم‌کم پارافراتر نهاده، پدران روحانی را نیز از نظر قداست، بسرحد الوهیت رسانیده‌اند. متأسفانه فرقه‌سازان در اسلام، نیز برای توجیه سخنان پوچ و ناروای خود، از نیم خورده مسیحی‌ها استفاده کرده، پای حلول و اتحاد را در عقاید اسلامی باز کردند، تا آنجا که خود را با خدا متحد دانسته، و خدای بزرگ را در زیر چیه تدلیس خود جا داده‌اند، و در نتیجه از زیر خرقه‌هایی که مستوجب آتش است، خدایانی سردر آورده، و مانند پدران روحانی مسیحی، مقدس‌شمرده شده‌اند، بطوریکه سرسپردگان آنها، بسان خدا آنهارا می‌پرستند و باین ترتیب شرك و پرستش غیر خدا، در صحنه عقاید فرق اسلامی، نیز ظاهر گردید، با اینکه این خرافات با روح توحید اسلام که بامنطق خرد هماهنگ است، سازگار نیست.

## راهنمایی عقل!

پیغمبر اکرم (ص) فرماید: استرشدوا للعقل ترشدوا

ولا تعصوه فتندهم و...

«از عقل راهنمایی بخواهید تا راه بیابید و نافرمانی خرد

را نکنید که سرانجام پشیمان خواهید شد»

(گفتار فلسفی - جوان، ج ۱)